

مطالعه خانوارهای تک نفره با تأکید بر جنسیت افراد: مورد استان همدان

نویسنده مسئول: یوسف غلامی سفر

عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور، ایران، تهران

گروه علوم اجتماعی

y.gholami@pnu.ac.ir

09188165613

A study of single-person households in Hamedan province with an emphasis on the gender of individuals

Abstract

In this article, the problem of the formation and increase of single-person households has been investigated with an emphasis on the gender of people as a socio-demographic problem. This problem has been known since the last decades of the 20th century in some industrialized countries and was predicted in the form of the theory of the second demographic transition. The statistical population of the research includes the population of Hamadan province and the required data was extracted from the two percent raw data part of the general population and housing census of 2016 from the National Statistics Portal of Iran. The general results indicated that the proportion of single-person households in rural areas is slightly higher than in urban areas, among women more than men, and among the elderly more than middle-aged and young people. Also, most of the single-person households were illiterate or had less educational qualifications, and they also often owned their own houses. In terms of gender, no difference was observed between urban and rural areas, as well as between areas with different levels of development. On the other hand, the ratio of men and women in single-person households has a significant difference according to the way of occupying the house, the age of the people, the activity status, the educational status, the level of education, and the marital status. In general, the phenomenon of one-person households and its increase is not caused by the conditions of modernity, economic growth of services, quality of welfare, expansion of higher education, secularism, increase of individualistic values, self-expression, and self-realization. Because the distribution of single-person households in different age, marital, activity, educational and gender groups and classes does not match the conditions of the second transition. The death of spouses, employment and migration and to some extent divorce imposes living alone as a lifestyle to the affected people.

Keywords: Population, single person household, lifestyle, second demographic transition.

Corresponding Author: Yousef Gholami Safar

Faculty member of Payam-e- Noor University, Iran, Tehran
y.gholami@pnu.ac.ir

مطالعه خانوارهای تک نفره با تأکید بر جنسیت افراد: مورد استان همدان

چکیده

مسئله خانوارهای تک نفره در اواخر قرن بیستم در برخی کشورهای صنعتی شناخته شده و در قالب نظریه گذار دوم جمعیتی پیش‌بینی می‌گردد. در اینجا بعنوان یک مسئله جمعیتی-اجتماعی در جامعه آماری پژوهش یعنی جمعیت استان همدان با استفاده از داده‌های خام دو درصدی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1395 موجود در پایگاه درگاه ملی آمار ایران مورد پژوهش قرار گرفت. نتایج کلی بیانگر این بودند که نسبت خانوارهای تک نفره در مناطق روستایی اندکی بیشتر از مناطق شهری، در بین زنان بیشتر از مردان، و در بین سالخوردگان بیشتر از افراد واقع در سنین میانی و جوان می‌باشد. بیشتر خانوارهای تک نفره بی‌سواد و یا دارای مدارک تحصیلی کمتر و اغلب مالک خانه مسکونی خود بودند. از نظر جنسیتی تفاوتی بین مناطق شهری و روستایی و همین‌طور بین مناطق با سطوح متفاوت توسعه مشاهده نشد. در مقابل نسبت زنان و مردان در خانوارهای تک نفره با توجه به نحوه تصرف خانه، سن افراد، وضعیت فعالیت، وضعیت تحصیلی و میزان تحصیلات و وضعیت زناشویی از تفاوت معنی‌داری برخوردار بود. با توجه به اینکه توزیع خانوارهای تک نفره در گروه‌ها و طبقات مختلف سنی، زناشویی، فعالیت، تحصیلی و جنسیتی با شرایط گذار دوم همخوانی ندارد، این پدیده در جامعه مورد نظر ناشی از شرایط مدرنیته، رشد اقتصادی خدمات، کیفیت رفاه، گسترش تحصیلات عالی، سکولاریسم، افزایش ارزش‌های فردگرایانه، خود ابرازی، و خود تحقق بخشی نمی‌باشد. مرگ و میر همسران، اشتغال و مهاجرت و تا حدودی طلاق تنها زیستی را بعنوان یک سبک زندگی به افراد آسیب دیده تحمیل می‌نماید.

واژگان کلیدی: جمعیت، خانوار تک نفره، سبک زندگی، گذار دوم جمعیت-شناختی.

مقدمه

در حالیکه تا سال 1375 نسبت افزایش جمعیت و نسبت افزایش تعداد خانوارهای کشور تا سال 1375 تقریباً یکسان بوده است، از این زمان به بعد به تدریج شکاف آن دو بیشتر گردید. به نحوی که تعداد خانوارها در سال 1395 بیش از 6 برابر تعداد خانوارها در سال 1335 شده و تعداد جمعیت در این بازه زمانی 4/2 برابر می‌شود. در تحلیل این پدیده، کاهش بُعد خانوارهای ایرانی استنتاج می‌شود چنانکه این شاخص نیز از 4/76 نفر به 3/31 نفر کاهش یافته است. یکی از پدیده‌های جمعیتی-اجتماعی که در این فرایند تغییر جمعیت‌شناختی در حال روی دادن است، افزایش تعداد خانوارهای تک نفره می‌باشد. این رویداد که ابتدا در کشورهای صنعتی مشاهده شد، از دهه‌های پایانی سده بیستم توسط پژوهشگران در قالب مفهوم گذار دوم جمعیت‌شناختی تبیین گردید. در واقع روند رشد خانوارهای تک نفره از مصادیق گذار دوم جمعیت‌شناختی تلقی شده و با توجه به اثرات منفی که در عملکرد نظام خانواده و سلامت جسمانی و روانی افراد به جا می‌گذارد، نگرانی‌هایی را در میان سیاست‌گذاران و پژوهشگران ایجاد می‌نماید.

برآوردها نشان دهنده میزان رشد 40 درصدی خانوارهای تک نفری در فاصله زمانی 2014 تا 2030 در سطح جهان در مقایسه با میزان رشد 20 درصدی خانوارهای زن و شوهری هستند (Euromonitor International, 2014). حجم خانوارهای تک نفری از کمتر از 12 درصد کل خانوارها در سال 1977 به بیش از 20 درصد در سال 2030 افزایش می‌یابد. این در حالی است که بیش از یک سوم خانوارها در پایان دهه اول سده حاضر در کشورهای پیشرفته اقتصادی همچون نروژ، فنلاند، دانمارک، هلند، سوئد، سوئیس و آلمان تنها شامل یک نفر می‌شدند (OECD, 2011). هرچند این پدیده در آسیا آنچنان پر رنگ دیده نمی‌شود، برآوردها نشان دهنده این بودند که در سال 2020، چین و هند در بین 10 کشور اولی قرار می‌گیرند که بیشترین تعداد خانوارهای تک نفره را دارا هستند (Euromonitor International, 2012). این حجم از رشد را در جمعیت کشورهای پیشرفته‌ای همچون ژاپن، کره جنوبی و تایوان نیز می‌توان ملاحظه نمود چنانکه نسبت خانوارهای تک نفره در این کشورها به ترتیب از 19/8، 4/8 و 11/8 درصد به 32/4، 23/9 و 22 درصد در بازه زمانی 1980 تا 2010 افزایش یافته است. این در حالی است که شیوع خانوارهای تک نفره در سایر نقاط آسیا از جمله جنوب و غرب آسیا در حدود 10 درصد برآورد شده است (United Nations Statistics Division, 2014).

در ایران نیز گرچه نسبت خانوارهای تک نفره همچنان طبق آخرین سرشماری (1395) کمتر از 10 درصد (8/4) می‌باشد، لیکن نتایج سرشماری‌ها نشان دهنده رشد 3/2 درصدی این نوع خانوارها در یک دوره 10 ساله هستند. عبارتی نسبت خانوارهای تک نفره از 5/2 درصد در سال 1385 به 8/4 درصد در سال 1395 افزایش می‌یابد. دو اتفاق مهمی که در قالب این مسئله در جمعیت ایران قابل مشاهده است این است که اولاً نسبت خانوارهای تک نفره لزوماً در مناطق برخوردار بالا نبوده چنانکه بصورت یک استثناء استان سیستان و بلوچستان در کنار استان‌های برخوردار هم چون سمنان و تهران و حتی بالاتر از آنها یعنی در صدر همه استان‌های کشور قرار گرفته است. مورد دوم نیز مربوط به تفاوت عمیق خانوارهای تک نفره در بین زنان و مردان و روند کاهشی نسبت جنسی این نوع خانوارها است. به نحوی که نسبت جنسی خانوارهای تک نفره از 52/6 در سال 1385 (در ازای 100 خانوار تک نفره زن 52/6 خانوار تک نفره مرد) به 50/5 در سال 1395 کاهش یافته است. عبارتی تقریباً تعداد زنان تشکیل دهنده خانوار تک نفره دو برابر تعداد مردان می‌باشد.

در این مقاله تفاوت جنسیتی خانوارهای تک نفره بعنوان یک مسئله پژوهشی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در واقع سؤال اصلی این مقاله این است که آیا از نظر جنسیتی تفاوت این نوع خانوارها صرفاً در حد حجم و تعداد آنها است و یا نه در سایر خصوصیات اجتماعی و اقتصادی نیز در بین خانوارهای تک نفره زنان و مردان مشاهده می‌شود. در کنار این هدف، این مقاله در صدد این است که بتواند در گزارش نهایی خود به ماهیت شکل‌گیری خانوارهای تک نفره بویژه در بین زنان بپردازد.

بطور کلی خانوارهای تک نفره به لحاظ ماهیت به دو نوع تقسیم می‌شوند. نوع اول خانوارهایی هستند که از روی اجبار و اضطراب شکل گرفته و اعضای آنها بصورت ناگزیر در قالب این نوع خانوارها قرار گرفته‌اند. بخشی از این نوع خانوارها برآمده از نیاز افراد تشکیل دهنده بدلیل جابجایی مکانی جهت جستجوی کار و زندگی مجزا از خانواده اصلی آنها بوده است (لوین، 2004). گروه دیگر نیز در نتیجه مهاجرت و یا مرگ اعضای دیگر خانواده ناگزیر می‌شوند مابقی عمر خود را به تنهایی سپری کنند. نوع دوم در برگیرنده کسانی هستند که زندگی مجردی را انتخاب نموده و بصورت آگاهانه تنهایی را بعنوان یک سبک زندگی قبول می‌کنند (کلینبرگ 2012؛ جیمسون و سیمپسون 2013).

روش تحقیق

جامعه آماری مورد بررسی در این تحقیق شامل همه مناطق استان همدان می باشد که در سال 1395 دارای 9 شهرستان مستقل بوده است. داده های مورد استفاده در این پژوهش دربرگیرنده داده های خامی است که سازمان آمار در نتایج سرشماری 1395 در پایگاه اینترنتی خود در دسترس قرار داده است. بر این اساس سازمان آمار به میزان 2 درصد از کل داده های جمع آوری شده را بعنوان نمونه در اختیار قرار می دهد. از نظر روش نمونه گیری نیز روش تصادفی طبقه بندی اتخاذ شده و داده ها متناسب با دو طبقه شهری و روستایی در سطح هر شهرستان مشخص می شوند. این داده ها در قالب دو جدول خانواری و فردی بوده و برحسب نیاز در این پژوهش ستونهایی از این دو جدول انتخاب و تبدیل به جدول ترکیبی شدند.

جامعه استان همدان در سال 1395 در برگیرنده 1738234 نفر جمعیت و 538803 خانوار معمولی بود و در قالب نمونه 2 درصدی 34220 نفر و 10760 خانوار بعنوان نمونه در این استان انتخاب و در دسترس قرار می گیرد. جمعیت آماری این پژوهش بنابر هدف آن در برگیرنده 42969 خانوار تک نفره می باشد که در نمونه گیری سازمان آمار به تعداد 852 خانوار از شهرستان های مختلف انتخاب می شود. جدول شماره 1 اطلاعات کلی از جمعیت و خانوار شهرستان های استان و اطلاعات مربوط به خانوارهای تک نفره به تفکیک جنسی ارائه می کند.

جدول شماره 1. جمعیت و خانوار شهرستان های استان همدان و نمونه آماری

شماره	شهرستان	جمعیت	خانوار		خانوار تک نفره (جمعیت آماری)		خانوار تک نفره (نمونه آماری)	
			شهری	روستایی	شهری	روستایی	شهری	روستایی
1	تویسرکان	101666	18240	15264	1803	2082	29	27
2	ملایر	288685	58205	31536	4441	3139	10 2	58
3	نهادوند	178787	28809	26371	2547	2145	49	39
4	همدان	676105	18223 7	28534	14322	1926	29 3	35
5	کیودراهنک	126062	7520	30047	460	2154	9	47
6	اسدآباد	100901	17587	12721	1114	997	21	29
7	بهار	119082	18468	18376	1324	1157	25	28

39	6	1877	483	24165	8042	107587	رزن	8
11	5	646	336	7684	4498	39359	فامنین	9
31	53	16123	26830	19469	34360	173823	کل استان	
3	9			8	6	4		

داده‌های موجود بعد از استخراج در برنامه SPSS وارد شده و بوسیله این برنامه مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. در این بخش علاوه بر آماره‌های توصیفی با توجه به مقیاس متغیرهای پژوهش که اسمی و رتبه‌ای بودند، از آزمون همبستگی وی کرامر و آزمون فی استفاده گردید.

چارچوب مفهومی

در نظریه گذار اول جمعیتی که توسط تامپسون ارائه شد و سالها بعد توسط نوشتن‌تاین و بلاکر تکمیل‌تر شد، به تغییرات جمعیت‌شناختی در شاخص‌های مولید و مرگ و میر که از میزان زیاد به میزان کم تغییر می‌نماید پرداخته شده است (ویکس، 1385: 112). کاهش رشد جمعیت نتیجه این تغییرات بود. با ارائه مقاله‌ای با عنوان «یک انتقال جمعیت شناختی دوم؟» توسط لسته‌هاک و ون دی کا در سال 1986 نظریه گذار دوم جمعیت شناختی پایه‌گذاری شد. فراتر از کاهش جمعیت نشانه‌هایی همچون نزول میزان باروری به حد کمتر از جانشینی که از پایداری نسبتاً طولانی نیز برخوردار است در این مقاله طرح گردید. اساساً صحبت از تغییرات در ارزش‌های نهاد خانواده و فرزندآوری و تضعیف این نهاد اجتماعی بود (سابوتکا، 2008). تغییرات صورت گرفته در گذار دوم جمعیتی در واقع با بسیاری از تغییرات گسترده در جامعه از تغییرات روی داده در پدیده‌های مرگ و میر و مهاجرت گرفته تا تغییرات ساختاری (مدرنیته، رشد اقتصادی خدمات، کیفیت رفاه، گسترش تحصیلات عالی)، تغییرات فرهنگی (سکولاریسم، افزایش ارزش‌های فردگرایانه، خود ابرازی، و خود تحقق بخشی) و نیز تغییرات فناوری (فناوری در حوزه پیشگیری، شیوه‌های تولید مثل و زایمان، اطلاعات) در ارتباط می‌باشند (ون دکا 1994). روند کاهشی در تشکیل خانواده و ازدواج، تأخیر در ازدواج و فرزندآوری، کاهش عمومی در باروری، کاهش میزان مولید به کمتر از میزان جانشینی، مولید خارج از ازدواج، افزایش خانوارهای کوچک همچون خانوار تک نفره، دو نفره و تک والدی، افزایش تشکیل زندگی مشترک بدون ازدواج و افزایش طلاق از مهمترین نمودهای گذار دوم جمعیتی محسوب

می‌شود (بروس و متیوز، 1987، اشمیت، 1988، کویجستن، 1995 و هوئم و دورا، 2008: 3).

همانطور که اشاره شد، گذار دوم جمعیت‌شناختی یک تغییر جمعیتی-اجتماعی محسوب می‌شود. فراتر از تغییرات صورت گرفته در حوزه جمعیت، از تغییرات اجتماعی همچون از بین رفتن اقتدار مردان، رهاسازی زنان و افزایش استقلال اقتصادی زنان، انقلاب جنسی، ضعف یکپارچگی اجتماعی و استقلال فردی نیز روی می‌دهد. در چارچوب این تفکر، مجموعه این تغییرات در حوزه خانواده و خانوار موجبات کاهش اندازه خانوار شده و با تداوم این روند در طی چند دهه، شکاف بین رشد تعداد جمعیت و تعداد خانوار گسترش می‌یابد. عبارتی با کاهش میزان رشد جمعیت و افزایش سریع تعداد خانوار، در نهایت پیچیدگی و تنوع آرایه‌های زندگی انفرادی عمیق‌تر می‌شود (بروس و متیوز، 1987؛ بوزار و همکاران، 2005). در ارتباط با هدف این مقاله، افزایش در تعداد و انواع خانوارهای یک نفره از نمودهای مهم گذار دوم جمعیت‌شناختی محسوب شده به نحوی که بصورت نوآورانه‌ای از عمومیت خانوارهای تک نفره در کلیه گروه‌های سنی و جنسیتی متفاوت صحبت می‌شود.

با توجه به اینکه از میانه دهه 1990 بود که کشورهای توسعه یافته شاهد تغییرات سریع و گسترده در ساختارهای خانوارها شدند، می‌توان گفت که پدیده خانوار تک نفره یک پدیده اجتماعی-جمعیتی جدیدی است که تحقیقات علمی گسترده‌ای در این حوزه صورت نگرفته است. بویژه اینکه این پدیده در کشورهای در حال توسعه و خصوصاً در کشورهای اسلامی که به نهاد خانواده اهمیت بیشتری داده می‌شود، همانند کشورهای توسعه یافته ملموس نبوده و لذا تعداد مطالعات در این کشورها کمتر می‌باشد. در اینجا به برخی نمونه‌های صورت گرفته در ایران و دیگر کشورها مرور می‌شود. محمودیان و همکارانش (1400) در حد گذرا در قسمت بحث و نتیجه‌گیری کار خود به وضعیت آماری خانوارهای تک نفره در ایران اشاره می‌کنند. چرا که هدف اصلی کار آنها تحلیل وضعیت خانوارهای زن سرپرست در ایران بوده است. کاظمی و همکارانش (1399) با رویکرد پدیدارشناختی اطلاعاتی از 13 زن هرگز ازدواج نکرده در تهران که بصورت اختیاری تنها زیستی را برگزیده بودند فراهم نموده و از عواملی همچون تحصیلات، اشتغال و مهاجرت بعنوان تسهیل کننده‌های این نوع زندگی نام می‌برند. همچنین به دلایلی همانند کسب مهارت و خودساختگی، رها شدن از قواعد و چارچوب‌های خانواده و احساس آسودگی و راحت بودن نیز یاد می‌کنند. پاپی نژاد (1391) از شرایط نامساعد خانوادگی بعنوان مهمترین زمینه تک زیستی یاد کرده و به عواملی همچون رهایی از مشکلات خانواده

گسترده، بحران عاطفی در خانواده، فرار از خانواده نابسامان، فرار از ازدواج اجباری، فوت و یا طلاق والدین اشاره می‌کند.

اوگدن و اشنوبلن (2005) از سن و شهرنشینی بعنوان مهمترین عوامل شکل‌گیری خانوار مجردی در پاریس یاد نموده و لذا خانوار مجردی را پدیده‌ای می‌دانند که در بین جوانان و در مناطق کلان شهرها شیوع می‌کند. بطور مشابه وی-جان جین یونگ و آدام کا-لوک یونگ (2015) در مقاله‌ای با عنوان اصلی «زندگی به تنهایی»، شیوع خانوارهای تک نفره را در نتیجه افزایش جوانان شهری می‌دانند. مطالعه آنها در محدوده آسیا بوده و در می‌یابند که پدیده خانواره تک نفره بدنبال کاهش ازدواج، افزایش طلاق و افزایش تحرکات جغرافیایی رخ می‌دهد. پیش‌بینی آنها بر این است که سرعت این روند در طی دهه‌های آینده بیشتر خواهد بود. همینطور چانگیو ایی (2016) نیز با مطالعه وضعیت کلان شهر سئول و حومه‌ی آن به گستردگی این نوع خانوارها در هسته‌های مرکزی کلان شهر اشاره می‌کند. از نظر نیز او اعضای خانوارهای تک نفره را در گروه سنی کمتر از 40 سال و بیشتر از 65 سال مقایسه نموده و نشان می‌دهد که افراد کمتر از 40 سال بدلیل دستیابی به حوزه‌های شغلی و افراد 65 سال و بیشتر، بدلیل آسیب‌های وارد شده بر خانواده (مرگ و میر) در خانوار تک نفره قرار می‌گیرند. همسو با محققین فوق لی-مین سوئه و همکارانش (2011) با مطالعه رشد و شکل‌گیری خانوارهای مجردی در تایوان، این رویداد را از خصوصیات جوامع مدرن می‌دانند. افزایش تعداد خانوارهای تک نفره در بین افرادی که ازدواج کرده‌اند و یا زندگی مشترک جنسی داشته‌اند، و همینطور افزایش سریع این نوع خانوارها در بین زنان و بخصوص زنانی که از مالکیت خانه بهرمند هستند، از یافته‌های مهم ایشان می‌باشد. نمونه دیگر کار رایمو (2015) در وضعیت ژاپن است. او افزایش خانوار تک نفره در ژاپن بعنوان دارنده بالاترین میزان در بین کشورهای آسیایی را به کاهش میزان ازدواج نسبت می‌دهد.

نمونه کار انجام شده توسط دامماراجو (2015) در هندوستان با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن کشور با یافته‌های موارد فوق متفاوت است. او نحوه تأثیر عوامل جمعیت شناختی و جامعه شناختی بر گرایش به زندگی در تنهایی در هندوستان را مطالعه نموده و نشان می‌دهد که شیوع خانوار تک نفری در هند نسبت به دیگر کشورها پایین است (3/7 درصد در 2011). با اینحال با توجه به تعداد جمعیت کشور، رقم خام تعداد این نوع خانوارها زیاد می‌باشد (9 میلیون نفر). یافته‌های وی نشان می‌دهند که زندگی زنان در خانوار تک نفره

در هندوستان مشابه نمونه‌های فوق نبوده و بیشتر ناشی از آسیب وارد شده بر خانواده (مرگ همسر و بیوه شدن زن) می‌باشد.

طرفداران نظریه گذار دوم جمعیتی، افزایش خانوارهای یک نفره را نیز جزیی از ویژگی‌های این تغییر جمعیتی می‌دانند. در اینکه آیا جمعیت ایران وارد دوران گذار دوم جمعیتی شده است یا نه، نظر منسجمی دیده نمی‌شود. شریفی و همکارانش (1398) پایان گذار اول را در جمعیت ایران به سالهای حوالی 1385 می‌رسانند و در عین حال در خصوص ورود جمعیت ایران به مرحله گذار دوم به سکوت دیگر پژوهشگران اشاره می‌کنند. آنها با استناد به نظر لسته‌هاق به شرایط ورود به آستانه گذار دوم همچون افزایش ثروت و پیشرفت متناسب با هرم نیازهای مازلو می‌پردازند. همچنین آنها با اشاره به عدم سازگاری شرایط فرهنگی ایران بعنوان یک کشور اسلامی با زندگی از نوع همباشی و همینطور ترویج باروری توسط سیاستهای کلان نتیجه می‌گیرند که جمعیت ایران شرایط ورود به گذار دوم را ندارد. با اینحال با توجه به نشانه‌هایی همچون افزایش سن ازدواج، کاهش میزان ازدواج و افزایش طلاق و همینطور مشاهده زندگی از نوع همباشی در تهران از نزدیک شدن به آستانه ورود به گذار دوم جمعیت شناختی صحبت می‌کنند. در جدول شماره 2 تغییرات صورت گرفته در بعد خانوار در جمعیت ایران و استان همدان نشان داده شده است.

جدول 2. بعد خانوارهای ایران و استان همدان و شهرستان‌های آن در دوره 1335 تا 1395

سال	ایران	استان همدان	تویسرکان	ملایر	نیریز	همدان	کبودرآهنگ	اسفاد	چمر	زنجان	همین
1335	76/	77/	---	74/4	70/4	79/4	---	---	---	---	---
1385	03/4	4	85/3	95/3	90/3	87/3	44/4	21/4	17/4	34/4	---
1395	31/3	22/3	03/3	21/3	3/4	3/2	35/3	33/3	23/3	34/3	23/3

همانطور که جدول 2 نشان می‌دهد بطور کلی خانوارهای ایرانی به سمت کم جمعیت شدن پیش می‌رود (کاهش 0/72 نفری در هر خانوار در طی 1385-1395). این فرایند تغییر در

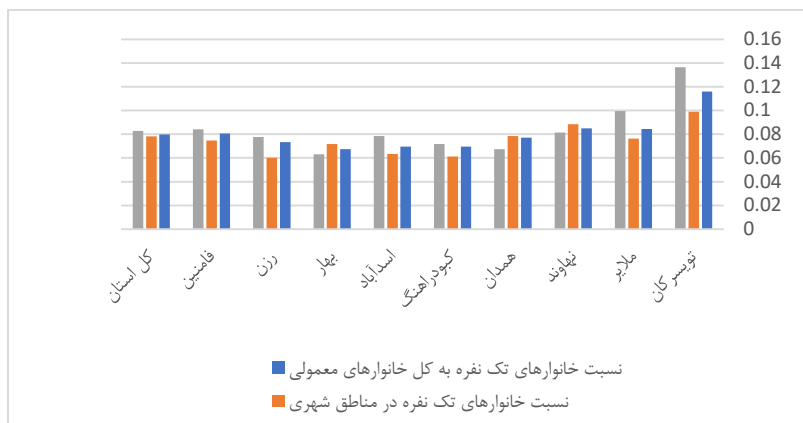
استان همدان نسبت به کل کشور با شدت بیشتری همراه بوده است (0/78 نفر). این وضعیت در مناطق کم برخوردار و مناطقی که جمعیت روستایی نسبتاً بالایی دارند بیشتر احساس می-شود (کبودرآهنگ: 1/09 نفر و رزن: 1 نفر).

با توجه به چارچوب مفهومی مطرح شده و مروری بر مطالعات انجام شده و همینطور پیرو تغییرات شاخص‌های جمعیتی و خانوار از یک طرف و همینطور با توجه به درک اهمیت نهاد خانواده در فرهنگ ایرانی-اسلامی و تفاوت احتمالی ماهیت آن با آنچه که در کشورهای صنعتی و پیشرفته، فرضیه‌های زیر قابل طرح هستند:

- تفاوت زنان و مردان در خانوارهای تک نفره در شهرستان‌های استان با توجه به تفاوت سطح توسعه معنی‌دار است.
- بین نحوه تصرف محل سکونت و جنسیت خانوارهای تک نفره رابطه وجود دارد.
- بین سن افراد و جنسیت آنها در خانوارهای یک نفره رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت زناشویی افراد و جنسیت آنها در خانوارهای تک نفره رابطه وجود دارد.
- بین وضع فعالیت افراد و جنسیت آنها در خانوارهای تک نفره رابطه وجود دارد.
- بین وضع سواد افراد و جنسیت آنها رابطه وجود دارد.
- بین سطح تحصیلات افراد و جنسیت آنها رابطه وجود دارد.

یافته‌های پژوهش

نسبت خانوارهای تک نفره در استان همدان براساس نتایج سرشماری 1395 تقریباً برابر با 8 درصد کل خانوارهای معمولی بوده است. این نسبت در مقایسه با میانگین کشوری (8/4 درصد) اندکی کمتر می‌باشد. این نسبت در مناطق شهری استان (7/8 درصد) و کمتر از مناطق روستایی آن (8/3 درصد) است. بالاترین نسبت خانوار تک نفره در مناطق شهری و روستایی متعلق به شهرستان تویسرکان و و کمترین نسبت در مناطق شهری مربوط به شهرستان رزن و در مناطق روستایی از آن شهرستان بهار بوده است. نسبت خانوارهای تک نفره در شهرستانهای ملایر و نهاوند بیشتر از میانگین استانی و در مابقی شهرستانها کمتر از میانگین استانی است. شکل شماره 1 نسبت خانوارهای تک نفره را به کل خانوارهای معمولی در شهرستان‌های استان نشان می‌دهد.



شکل 1. نسبت خانوارهای تک نفره در شهرستان‌های استان همدان در سال 1395

در جدول شماره 3 ویژگی‌های جمعیت شناختی-اجتماعی افراد نمونه نشان داده شده است. از ویژگی‌های مهم و شاخص می‌توان اشاره نمود که 68 درصد افراد دارای خانه بوده و مالک محل سکونت خود می‌باشند. 78/2 درصد نمونه را زنان تشکیل می‌دهند. 69/5 درصد بعد از فوت همسر و احتمالاً ترک فرزندان بصورت تنها زندگی می‌کنند. 48/5 درصد خانه‌دار و 62 درصد نیز بی‌سواد بودند که از بین باسوادان 38 درصد مدرک ابتدایی داشتند. در نهایت 65/6 درصد در درصد نیز در گروه سنی 60 سال و بیشتر قرار دارند. در نگاه اول طبق این آماره‌های توصیفی متوجه می‌شویم که هیچکدام از معیارهای مدرنیت و آنچه که در شرایط گذار دوم جمعیت شناختی قید می‌شود همانند بالا بودن میزان‌های طلاق، باسوادی و مدارک تحصیلی عالی، اشتغال و گروه‌های سنی جوانتر از درصد بالایی برخوردار نیستند. برعکس معیارهای مبتنی بر شرایط اجتماعی سنتی همچون سالمندی، بیوه‌گی، بی‌سواد و تحصیلات پایین، مالکیت خانه، جنسیت مؤنث و خانه‌داری درصد قابل توجهی دارند. لذا فرضیه اول که از نوع توصیفی بود قابل تأمل خواهد بود. بدین صورت که شکل‌گیری و افزایش خانوارهای تک نفره در جامعه مورد مطالعه مبتنی بر انتخاب این سبک زندگی نبوده و به نوعی ناشی از اجبار و اضطراب از جمله ناشی از سالخوردگی و مرگ و میر می‌باشد.

جدول شماره 3. ویژگی‌های جمعیت شناختی-اجتماعی نمونه آماری

محل سکونت	شهر	خانوار تک نفره	تعداد نمونه
		روستا	852 نفر
		539 (63/3)	
		313 (36/7)	

837 نفر	569 (68%)	ملکی	نحوه تصرف خانه مسکونی
	165 (19/8)	رهن/اجاره	
	103 (12/2)	سایر	
852 نفر	186 (21/8)	مرد	جنسیت
	666 (78/2)	زن	
850 نفر	327 (38%)	با سواد	وضعیت سواد
	523 (63%)	بی سواد	
850 نفر	96 (11/3)	دارای همسر	وضعیت زناشویی
	591 (69/5)	فوت همسر	
	71 (0/08)	طلاق همسر	
	92 (11%)	هرگز ازدواج نکرده	
848 نفر	25 (3%)	بلی	در حال تحصیل
	823 (97%)	خیر	
326 نفر	124 (38%)	ابتدایی	مدرک تحصیلی
	47 (14%)	راهنمایی	
	82 (25/1)	متوسطه/دیپلم	
	60 (18/4)	کاردانی-کارشناسی	
	13 (4%)	کارشناسی ارشد-دکتری	

ادامه جدول شماره 3. ویژگی‌های جمعیت شناختی-اجتماعی نمونه آماری

848 نفر	180 (21%)	شاغل	وضعیت فعالیت
	7 (0/008)	بیکار	
	20 (2%)	در حال تحصیل	
	412 (48/5)	خانه دار	
	145 (17%)	درآمد بدون کار	
	84 (10%)	سایر	
852 نفر	73 (8/6)	کمتر از 30 سال	سن
	220 (25/8)	30 تا 59 سال	
	559 (65/6)	60 سال و بیشتر	

در جدول شماره 4 میزان همبستگی بین متغیر جنسیت و دیگر متغیرها نشان داده می‌شود. با توجه به اینکه نمونه‌برداری سازمان آمار مبتنی بر تصادفی طبقه‌بندی شده بوده است و براساس طبقات محل سکونت (شهر و روستا) صورت گرفته است، لذا تفاوت جنسیتی در این دو طبقه قابل توجه نیست. عبارتی اگر براساس نسبت خانوارهای تک نفره در مناطق شهری و روستایی به کل خانوارهای معمولی این مناطق نمونه برداری می‌شد، شاید نتیجه دیگری بدست می‌آمد. چرا که همانطور که اشاره شد، نسبت خانوارهای تک نفره به کل خانوارهای معمولی در مناطق روستایی اغلب شهرستان‌ها بیشتر از مناطق شهری می‌باشد. براساس نمونه‌گیری صورت گرفته نه تنها ارتباط معنی‌داری بین سکونت در مناطق شهری و روستایی و جنسیت خانوارهای تک نفره وجود ندارد، بلکه این نتیجه در رابطه‌ی بین سطح توسعه شهرستان‌ها و جنسیت خانوارهای تک نفره نیز مشاهده می‌شود. با توجه به سطح توسعه انسانی، شهرستان‌های همدان، تویسرکان و ملایر در ردیف نخست و شهرستان‌های بهار و نهاوند در ردیف میانی قرار دارند. از نظر موقعیتی هر دو گروه در مناطق مرکزی و جنوبی استان قرار دارند. از نظر قومیتی نیز این مناطق اغلب فارسی زبان و لر هستند. در مقابل شهرستان‌های رزن، کبودراهنگ، فامنین و اسدآباد که در بخش‌های شمالی و غربی استان قرار دارند از نظر سطح توسعه نسبت به دیگر شهرستان‌های استان ضعیف هستند. از نظر قومیتی نیز اغلب جمعیت این مناطق ترک و کرد هستند. نتیجه‌ای که حاصل می‌شود این است که توزیع خانوارهای تک نفره از نظر جنسیتی در شهرستان‌های مختلف استان با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی، سطح توسعه و قومیت آنها تفاوت چندانی ندارد.

جدول شماره 4. رابطه بین جنسیت خانوارهای تک نفره و متغیرهای مختلف

ضریب همبستگی	زن	مرد		
Phi=0/04 Sig=0/908	422 (63/3)	117 (62/9)	شهر	محل سکونت
	244 (36/7)	69 (37/1)	روستا	
V= 0/030 Sig=0/689	430 (64/6)	114 (61/3)	خوب (مرکز و جنوب استان)	سطح توسعه شهرستان
	109 (16/4)	32 (17/2)	متوسط (مرکز و جنوب استان)	
	127 (19/1)	40 (21/5)	ضعیف (غرب و شمال استان)	

V=0/111 Sig=0/033	461 (70/4)	108 (59/3)	ملکی	نحوه تصرف خانه مسکونی
	120 (18/3)	(24/7) 45	رهن/اجاره	
	74 (11/3)	(15/9) 29	سایر	
V=0/449 Sig=0/0000	(8/1 54	(22/7) 42	دارای همسر	وضعیت زنانشویی
	533 (80/2)	(31/3) 58	فوت همسر	
	(5/8) 39	(17/3) 32	طلاق همسر	
	(5/8) 39	(28/6) 53	هرگز ازدواج نکرده	
Phi=0/328 Sig=0/0000	200 (30/1)	127 (68/6)	با سواد	وضعیت سواد
	465 (69/9)	(31/4) 58	بی سواد	
Phi=0/184 Sig=0/0000	(1/5) 10	(8/2) 15	بلی	در حال تحصیل
	655 (98/5)	168 (191/8)	خیر	
V=0/240 Sig=0/016	91 (45/7)	(%26) 33	ابتدایی	سطح تحصیلات
	26 (13/1)	(16/5) 21	راهنمایی	
	45 (22/6)	(29/1) 37	متوسطه/دیپلم	
	33 (16/6)	(21/2) 27	کاردانی-کارشناسی	
	(%2) 4	(%7) 9	کارشناسی ارشد-دکتری	
V=0/569 Sig=0/0000	75 (11/3)	105 (56/7)	شاغل	وضعیت فعالیت
	(/6) 4	(1/6) 3	بیکار	
	(1/2) 8	(6/5) 12	در حال تحصیل	
	408 (61/5)	(2/2) 4	خانه دار	
	115 (17/3)	(16/2) 30	درآمد بدون کار	

	53 (8%)	31 (16/8)	سایر	
V=0/353 Sig=0/0000	31 (4/6)	42 (22/5)	کمتر از 30 سال	سن
	144 (21/6)	76 (41%)	30 تا 59 سال	
	491 (73/7)	68 (36/5)	60 سال و بیشتر	

در خصوص نحوه تصرف خانه یا محل اقامت و زندگی، برخورداری از مالکیت خانه در بین زنان (70/4 درصد) بیشتر از مردان (59/3 درصد) می‌باشد. در مقابل اجاره‌نشینی در بین مردانی که تنها زندگی می‌کنند بیشتر از زنان است (24/7 درصد در مقایسه با 18/3 درصد). ضریب همبستگی این دو متغیر برابر با 0/111 و در سطح معنی داری 0/033 قابل تبیین است. بدین معنا که بین نحوه تصرف محل سکونت و جنسیت خانوارهای تک نفره رابطه وجود دارد. عبارتی برخورداری از مالکیت خانه می‌تواند عامل مؤثری بر بالا بودن تعداد زنان نسبت به مردانی باشد که به تنهایی زندگی می‌کنند.

متغیر وضعیت فعالیت در 6 مقوله طبقه‌بندی گردید. اغلب زنان (61/5 درصد) خانه‌دار و بیشتر مردان (56/7 درصد) نیز شاغل بودند. 11/3 درصد زنان دارای شغل و 17/3 درصد نیز دارای درآمد بدون کار بودند. در حالیکه 16 درصد مردان دارای درآمد بدون کار و 6/5 درصد در حال تحصیل بودند. در مقوله سایر نیز درصد مردان نسبت به زنان بطور قابل توجهی بیشتر بود (16/8 درصد در مقایسه با 0/8 درصد). همبستگی بین دو متغیر برابر 0/569 می‌باشد. در اینجا نیز تأثیرپذیری جنسیت خانوارهای تک نفره از نوع فعالیت مشخص است. از بین 850 نفر از جمعیت نمونه 38 درصد باسواد بودند. در این میان 68/6 درصد مردان و 30/1 درصد زنان از سواد برخوردار بودند. به نحوی که بین دو متغیر به اندازه 0/328 در سطح معنی داری 0/0000 همبستگی مشاهده می‌شود. افراد دارای سواد از نظر پایه مدرک به 5 گروه تحصیلی ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دیپلم، کاردانی و کارشناسی و در نهایت کارشناسی ارشد و دکتری طبقه‌بندی شدند. نه تنها درصد زنان بی‌سواد در خانوارهای تک نفره از درصد مردان بیشتر است، بلکه در بین باسوادان نیز 45/7 درصد زنان در سطح ابتدایی باسواد هستند. 16/6 درصد دارای سطح تحصیلات دانشگاهی کاردانی و کارشناسی و 2 درصد نیز از تحصیلات تکمیلی برخوردار بودند. در مقابل 26 درصد مردان در سطح ابتدایی و 28/2 درصد از سطح تحصیلات دانشگاهی برخوردار هستند. بین دو متغیر پایه مدرک تحصیلی و جنسیت خانوارهای تک نفره به میزان 0/240 همبستگی معنی‌دار وجود دارد.

وضعیت زناشویی در چهار مقوله دارای همسر، فوت همسر، طلاق همسر و هرگز ازدواج نکرده بررسی گردید. 80/2 درصد زنان در خانوارهای تک نفره بدلیل فوت همسر این نوع زندگی را تحمل می‌کنند. 5/8 درصد نیز در اثر طلاق تنها شده‌اند. 8/1 درصد دارای همسر بوده و 5/8 درصد نیز هرگز ازدواج نکرده‌اند. این دو گروه می‌تواند ناشی از مسائل شغلی خود و یا همسرانشان باشد. در جمعیت مردان، 31/3 درصد بدلیل فوت همسر و 17/3 درصد نیز بدلیل طلاق همسر به تنهایی زندگی می‌کنند. شاید بتوان استنباط کرد که ازدواج مجدد و خروج از زندگی تنهایی در بین مردانی که همسرانشان فوت می‌نماید بیشتر از زنان باشد و برعکس ازدواج مجدد در بین مردانی که همسران خود را طلاق می‌دهند کمتر از زنان باشد. 22/7 درصد مردان در خانوارهای تک نفره دارای همسر و 28/6 درصد نیز هرگز ازدواج نکرده‌اند. بطور مسلم اغلب این افراد بدلیل مسائل شغلی این سبک زندگی را انتخاب می‌نمایند. ضریب همبستگی بین دو متغیر وضعیت زناشویی و جنسیت خانوارهای تک نفره برابر 0/446 و در سطح 0/0000 معنی‌دار است. عبارتی وضعیت زناشویی افراد با توجه به جنسیت آنها تأثیرات متفاوتی به جا می‌گذارد. در حالیکه 80 درصد از زنان در خانوارهای یک نفره بیهوده بوده و بدلیل فوت همسر به تنهایی زندگی می‌کنند، کمتر از یک سوم مردان با از دست دادن همسران خود در خانوار یک نفره قرار گرفته‌اند. در مقابل درصد مردانی که دارای همسر هستند (22/7 درصد) و اصلاً ازدواج نکرده‌اند (27/6 درصد) و یا اینکه همسر خود را طلاق داده‌اند (17/3 درصد) در مقایسه با زنان در این مقوله‌ها قابل تأمل است.

مجموعه جمعیت نمونه از نظر سنی در سه گروه کمتر از 30 سال، 31 تا 59 سال و 60 سال و بیشتر طبقه‌بندی شدند. در حالیکه 22/5 درصد از خانوارهای تک نفره در جمعیت مردان در گروه سنی کمتر از 30 سال قرار دارند، فقط 4/6 درصد از زنان در این گروه سنی به تنهایی زندگی می‌کنند. در گروه سنی دوم نیز تفاوت جمعیت مردان و زنان قابل توجه است (41 درصد مردان و 21/6 درصد زنان). برخلاف دو گروه قبلی در گروه سنی 60 سال و بیشتر 36/5 درصد مردان و 73/7 درصد زنان در قالب خانوار تک نفره زندگی می‌کنند (دو برابر). همبستگی بین دو متغیر سن و جنسیت خانوارهای تک نفره با وی کرامر سنجیده شد. ضریب همبستگی بین دو متغیر برابر 0/353 و در سطح 0/0000 معنی‌دار است.

ارتباط دو متغیر وضعیت زناشویی و سن خانوارهای تک نفره با در نظر گرفتن جنسیت آنها نیز جالب است که جدول شماره 5 این ارتباط را نشان می‌دهد. در حالیکه فوت همسر اولین دلیل عضویت فرد در خانوار تک نفره در هر دو جنس (مردان 31/3 درصد و زنان 80/1 درصد)

می‌باشد، مقوله‌های دیگر وضعیت زناشویی در بین مردان نسبت به زنان از درصد بالاتر و در عین حال از پراکندگی کمتری برخوردار هستند. مردان هرگز ازدواج نکرده 5 برابر زنان هرگز ازدواج نکرده (28/6 در مقابل 5/8) و مردان مطلقه تقریباً 3 برابر زنان مطلقه (17/3 درصد در مقابل 5/8 درصد) و همینطور مردان دارای همسر نیز نزدیک به 3 برابر زنان دارای همسر (22/7 درصد در مقابل 8/1 درصد) هستند.

جدول شماره 5. رابطه بین جنسیت خانوارهای تک نفره و متغیرهای مختلف

		کمتر از 30 سال	30 تا 59 سال	60 سال و بیشتر	کل
مرد	دارای همسر	10 (23/8)	23 (54/8)	9 (21/4)	42 (22/7)
	فوت همسر	1 (1/7)	7 (12/1)	50 (86/2)	58 (31/3)
	طلاق همسر	4 (12/5)	23 (71/9)	5 (15/6)	32 (17/3)
	هرگز ازدواج نکرده	26 (49/1)	23 (43/4)	4 (7/5)	53 (28/6)
زن	دارای همسر	13 (24/1)	19 (35/2)	22 (40/7)	54 (8/1)
	فوت همسر	0 (0/0)	76 (14/3)	457 (85/7)	533 (80/1)
	طلاق همسر	6 (15/4)	29 (74/4)	4 (10/3)	39 (5/8)
	هرگز ازدواج نکرده	12 (30/8)	20 (51/3)	7 (17/9)	39 (5/8)

تفاوت وضعیت زناشویی در گروه‌های سنی نکته اصلی این بخش از تحلیل است. در جمعیت نمونه مورد بررسی فوت همسر در گروه سنی 60 سال و بیشتر در بین مردان اندکی بیشتر از زنان است (86/2 درصد در مقابل 85/7 درصد). در گروه‌های سنی دیگر نیز تفاوت آنچنانی بین دو جنسیت وجود ندارد. در خصوص وضعیت طلاق نیز تفاوت‌ها ناچیز است و بیشترین خانوارهای تک نفره ناشی از طلاق در گروه سنی 30 تا 59 سال (74/4 درصد برای زنان و 71/9 درصد برای مردان) مشاهده می‌شود. تفاوت زیاد در دو مقوله دارای همسر و هرگز ازدواج نکرده دیده می‌شود. در گروه سنی کمتر از 30 سال درصد افراد دارای همسر که به تنهایی زندگی می‌کنند در بین دو جنس نزدیک به هم است (23/8 درصد مردان و 24/1

درصد زنان). در گروه سنی میانی یعنی 30 تا 59 سال مردان دارای همسر نزدیک 20 درصد بیشتر از زنان است (54/8 درصد در مقابل 35/2 درصد). برعکس در گروه سنی 60 سال و بیشتر درصد زنان دارای همسر نزدیک 20 درصد بیشتر از مردان دیده می‌شود (40/7 درصد در مقابل 21/4 درصد). تقریباً نیمی از مردانی که در گروه سنی کمتر از 30 سال هستند و تنها زندگی می‌کنند هرگز ازدواجی را تجربه نکرده بودند (49/1 درصد). زنان با اندکی اختلاف بطور مشابه در گروه سنی 30 تا 59 سال این وضعیت را دارند (51/3 درصد). در گروه سنی 60 سال و بیشتر زنانی که هرگز ازدواج نکرده‌اند بیش از دو برابر مردان در این گروه سنی هستند (17/9 درصد در مقابل 7/5 درصد).

این تحلیل‌های توصیفی در رابطه بین دو متغیر سن و وضعیت زناشویی با توجه به جنسیت افراد در خانوارهای تک نفره از طریق آزمون وی کرامر نیز سنجیده شد و نتیجه نشان دهنده ضریب همبستگی برابر با 0/509 در سطح معنی‌داری 0/0000 بود.

نتیجه‌گیری و بحث

کاهش بُعد خانوار و افزایش آماری خانوارهایی که تنها یک نفر در آن زندگی می‌کنند نیز می‌تواند بعنوان یک مسئله اجتماعی-جمعیتی، در کنار تغییرات مختلف اجتماعی و جمعیتی دهه‌های اخیر و پیش‌رو مورد تدقیق قرار گیرد. در این مقاله براساس داده‌های جمع‌آوری شده توسط سازمان آمار در قالب هشتمین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال 1395، وضعیت خانوارهای تک نفره استان همدان از لحاظ جنسیتی مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به فرضیه‌های مطرح شده، ارتباط این پدیده با برخی پدیده‌های جمعیتی مورد سنجش قرار گرفت. نتایج کلی بیانگر این بودند که نسبت خانوارهای تک نفره در مناطق روستایی اندکی بیشتر از مناطق شهری، در بین زنان بیشتر از مردان، و در بین سالخوردگان بیشتر از افراد واقع در سنین میانی و جوان می‌باشد. همچنین بیشتر خانوارهای تک نفره بی‌سواد و یا دارای مدارک تحصیلی کمتر و همین‌طور اغلب مالک خانه مسکونی خود بودند.

از نظر جنسیتی تفاوتی بین مناطق شهری و روستایی، همین‌طور بین شهرستان‌های استان با توجه به تفاوت سطح توسعه و برخورداری آنها مشاهده نشد. عبارتی تفاوت‌های موجود در سطح توسعه مناطق مختلف و تفاوت‌های قومیتی در تفاوت جنسیت خانوارهای تک نفره مؤثر واقع نشده است. در مقابل نسبت زنان و مردان در خانوارهای تک نفره با توجه به نحوه تصرف

خانه، سن افراد، وضعیت فعالیت، وضعیت تحصیلی و میزان تحصیلات و وضعیت زناشویی از تفاوت معنی‌داری برخوردار می‌باشد.

برخورداری از مالکیت خانه در بین زنان آنها را برای زندگی در تنهایی بیشتر از مردان تقویت می‌کند. زنان با برخورداری از مالکیت خانه احتمالاً کمتر به زندگی با دیگر بستگان و همینطور به ازدواج مجدد و زندگی با همسر جدید گرایش پیدا می‌کنند. چرا که از 461 نفر زنی که مالک خانه بودند، 85/2 درصد بدلیل فوت همسر به تنهایی زندگی می‌کنند. در مقابل تنها زیستی 42/6 از مردان مالک ناشی از فوت همسر می‌باشد. 51/1 درصد مردانی که محل زندگی آنها رهن یا اجاره می‌باشد هرگز ازدواج نکرده‌اند و این میزان در بین زنان تنها شامل 10/8 درصد است.

در خصوص فعالیت بطور طبیعی اغلب زنان خانه‌دار و اغلب مردان شاغل بودند. اغلب مردان بیکار (100 درصد) و در حال تحصیل (83/3 درصد) هرگز ازدواج نکرده و 50 درصد از همسران مردان دارای درآمد بدون کار نیز دچار فوت شده‌اند. در مقابل همسران اغلب زنان شاغل (69/3 درصد) و خانه‌دار (81/4 درصد) و دارای درآمد بدون کار (90/4 درصد) فوت نموده و اغلب زنان در حال تحصیل (62/5 درصد) نیز هرگز ازدواج نکرده‌اند. بنابراین فوت همسر و اشتغال در کنار درآمد بدون کار می‌تواند فراهم کننده زمینه برای تنها زیستی در بین زنان باشد.

واقعیت بیانگر بی‌سواد بودن اغلب افراد در خانوارهای تک نفره است. این متغیر با متغیرهای جنسیت، سن و حتی وضع فعالیت نیز می‌تواند در ارتباط باشد. چرا که میزان باسوادی در بین مردان بیش از دو برابر باسوادی در بین زنان مشاهده می‌شود (68/6 درصد در مقایسه با 30/1 درصد). همینطور میانگین تحصیلات مردان باسواد بطور متوسط از میانگین تحصیلات زنان باسواد بیشتر است. در حالیکه اغلب مردان باسواد یا هرگز ازدواج نکرده (37 درصد) و یا دارای همسر بودند (27/6 درصد)، اغلب مردان بی‌سواد (72/4 درصد) همسران خود را از دست داده‌اند. نکته مهم این است که در جمعیت زنان در بین هر دو گروه باسواد (52/5 درصد) و بی‌سواد (92 درصد)، فوت همسر شامل اغلب خانوارها می‌باشد.

زنانی که تنها زیستی را بعنوان سبک زندگی اختیار نموده‌اند، اغلب (80 درصد) با از دست دادن همسران خود بیوه محسوب می‌شوند. گرچه این نسبت در بین مردان 31/3 درصد را دربرمی‌گیرد، تفاوت چندانی در بین مردان و زنان در گروه‌های سنی مختلف مشاهده نگردید. در مقوله طلاق نیز گرچه نسبت مردان مطلقه تقریباً سه برابر زنان مطلقه بود، تفاوت بین

گروه‌های سنی ناچیز است. همچنین در مقوله دارای همسر نیز در گروه سنی کمتر از 30 سال تفاوت بین مردان و زنان قابل توجه نیست. اما در گروه سنی 30 تا 59 سال مردان 20 درصد بیشتر از زنان و در گروه سنی 60 سال و بیشتر زنان 20 درصد بیشتر از مردان دارای همسر بوده و در عین حال در خانوار تک نفره به سر می‌برند. در مقوله هرگز ازدواج نکرده بیش از نیمی از مردان در گروه سنی کمتر از 30 سال قرار دارند. در حالیکه در گروه‌های سنی 30 تا 59 سال و 60 سال و بیشتر زنان هرگز ازدواج نکرده از درصد بالاتری برخوردار هستند.

آنچه که ذکر شد بیانگر این است که تفاوت جنسیتی در خانوارهای تک نفره می‌تواند در کنار خود پدیده خانوار تک نفره یک مسئله جمعیتی و اجتماعی باشد. گرچه نظریه‌پردازان بویژه در قالب نظریه گذار دوم جمعیتی افزایش خانوارهای تک نفره را بعنوان یکی از شاخص گذار دوم برای جمعیت‌ها پیش‌بینی می‌نمایند، با اینحال آنها فراهم شدن شرایطی همچون توسعه صنعتی و اقتصادی را زمینه ساز این تغییرات بیان نموده‌اند. ولی از آنجا که خانوار تک نفره صرفاً یک پدیده جمعیتی نبوده و می‌تواند با تبدیل شدن به یک نوع الگوی زندگی، بعنوان یک مسئله‌ای فرهنگی - اجتماعی طرح شود، قابلیت اشاعه فرهنگی از یک جمعیت به جمعیت دیگر را نیز خواهد داشت. عبارتی ممکن است بعنوان یک سبکی از زندگی توسط افرادی در جمعیتی که از شرایط اقتصادی و صنعتی ممتازی برخوردار نیستند نیز اتخاذ گردد.

آنچه که مشاهده می‌شود بیانگر این است که پدیده خانوار تک نفره و افزایش آن در سال‌های اخیر در جامعه آماری این پژوهش ناشی از شرایط مذکور در نظریه گذار دوم جمعیتی همچون مدرنیته، رشد اقتصادی خدمات، کیفیت رفاه، گسترش تحصیلات عالی، سکولاریسم، افزایش ارزش‌های فردگرایانه، خود ابرازی، و خود تحقق بخشی نبوده است. چرا که توزیع خانوارهای تک نفره در گروه‌ها و طبقات مختلف سنی، زناشویی، فعالیتی، تحصیلی و جنسیتی با شرایط گذار دوم همخوانی ندارد. عبارتی نتایج بدست آمده با بخشی از نتایج پژوهشگرانی همچون کاظمی و همکارانش (1399) و پاپی نژاد (1391) مطابقت می‌کند که فوت، طلاق، تحصیلات، اشتغال و مهاجرت را بعنوان زمینه‌سازهای تک زیستی معرفی می‌کنند. بخش دیگر نتایج این نوع پژوهش‌ها که به مواردی همچون احساس آسودگی و راحت بودن، رها شدن از قواعد و چارچوب‌های خانواده، بحران عاطفی، فرار از خانواده نابسامان و از این قبیل تأثیر آنچنانی در انتخاب تک زیستی بعنوان یک نوع سبک زندگی ندارند. بنابراین آنچه که در یافته‌های پژوهشگرانی همچون اوگدن و اشنوبلن (2005)، لی-مین سوئه و همکارانش

(2011) و رایمو (2015) که در شرایط اجتماعی-جمعیتی فرانسه، تایوان و ژاپن انجام شده بودند نیز نمی‌توانند در تبیین پدیده خانوار تک نفره جامعه آماری این پژوهش مورد استفاده قرار بگیرند. چرا که در یافته‌های این نمونه‌ها شهرنشینی و خصوصیات مدرنیته عامل اصلی افزایش خانوارهای تک نفره بوده است.

نتایج این پژوهش با نتایج چانگیو ایی (2016) در کلان شهر سئول و حومه‌ی آن و همینطور با کار داممارجو در هندوستان قرابت نزدیکی دارد. اینکه افراد در گروه‌های سنی جوانتر بدلیل دستیابی به حوزه‌های شغلی دست به مهاجرت زده و خود و همسرانشان در قالب خانوار تک نفره زندگی می‌کنند در مقابل افراد در گروه‌های سنی سالخورده‌تر بدلیل آسیب‌های وارد شده بر خانواده (مرگ و میر همسران) این سبک زندگی را تحمل می‌نمایند.

همانطور که قبلاً اشاره شده به زعم اغلب اندیشمندان جمعیت ایران هنوز بطور کامل در مرحله گذار دوم قرار نگرفته است. بنابراین خانوار تک نفره به میزان کمتری از نوع انتخابی و متأثر از مشخصات مدرنیته شکل می‌گیرد. با اینحال نمی‌توان انکار نمود که مهاجرت برای کار و یا تحصیل، افزایش طول عمر، افزایش طلاق و افزایش مالکیت زنان از پیامدهای تغییرات اجتماعی رو به مدرنیته نیستند. اغلب خانوارهای تک نفره جامعه آماری این پژوهش از نوع اجباری بوده که ناشی از مرگ و میر همسران، اشتغال و تا حدودی طلاق می‌باشد. بدیهی است که برخی تسهیل‌کننده‌های دیگر همچون برخورداری از مالکیت خانه برای زنان که خود می‌توانند ناشی از برخی تغییرات اجتماعی و فرهنگی همچون مرسوم شدن مطالبه حق ارث توسط زنان، اشتغال زنان و برخورداری از درآمد، میزان بالای مهریه ازدواج باشد، در کنار برخی سیاست‌های کلان دولتی همچون دریافت یارانه دولتی، تسهیلات مسکن، حمایت نهادهای دولتی همچون کمیته امداد از سرپرستان خانوار، بیمه زنان با عناوین مختلف و از این قبیل از شکل‌گیری خانوار تک نفره پشتیبانی می‌کنند.

در نهایت از یک تابوی فرهنگی بنام ازدواج مجدد نیز بایستی یاد نمود که مانع ترمیم خانواده‌های آسیب دیده از نظر جمعیتی می‌باشد. همانطور که دیده شد، از نظر وضعیت زناشویی 80/2 درصد زنان بدلیل فوت همسر بصورت خانوار تک نفره به سر می‌برند در حالیکه این نسبت در مردان برابر 31/3 درصد بود. 5/8 درصد زنان و 17/3 درصد مردان در این خانوارها همسران خود را طلاق داده‌اند. این اطلاعات بیانگر این می‌توانند باشند که ازدواج مجدد برای زنانی که همسران خود را در اثر مرگ و میر از دست داده‌اند بسیار کمتر است. در واقعیت یک نوع تابوی فرهنگی محسوب می‌شود. این محدودیت با میزان کمتری برای مردان

نیز احساس می‌شود. از نظر تاریخی این محدودیت فرهنگی از زمانی که حمایت‌های دولتی از خانوارهای آسیب دیده بیشتر گردید، رو به تشدید گذاشته است. شاید بتوان ادعا نمود که از نظر معیشتی این نوع حمایت‌ها باعث سلب مسئولیت سایر اعضای خانواده و فرزندان از اعضای آسیب دیده شده و آنها به نوعی با خیال آسوده اقدام به ترک خانواده و تنها گذاشتن یک عضو می‌کنند.

منابع

- پاپی‌نژاد، شهربانو و کرمی قهی، محمدتقی. (1391). زمینه‌های اجتماعی-فرهنگی تک زیستی دختران مجرد در کلان شهر تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات زنان. سازمان آمار. (1395)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال 1395: www.amar.org
- شریفی، منصور، نجاتیان، محمد حسین، ابراهیم‌پور، محسن، زنجانی، حبیب‌اله و بقایی سرابی، علی. (1398). ملاحظات در نقد گذار دوم جمعیت شناختی با نگاه به ایران. نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، سال چهاردهم، شماره 27، بهار و تابستان 1398، صص 85-113.
- کاظمی، عباس، فلاح مین باشی، فاطمه و ترکمان، فرح. (1399). دلایل و زمینه‌های تنها زیستی زنان تهرانی: خانه‌ای از آن خود، مسائل اجتماعی ایران، سال یازدهم، شماره 2، پاییز و زمستان 1399، صص: 267-289.
- محمودیان، حسین، شهری، ثانی، صادقی، رسول، حدادی، جواد، خواجه نژاد، راضیه و حسینی، محمدرضا. (1400). تحلیل وضعیت جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی خانوارهای زن سرپرست در ایران. فصلنامه علمی-پژوهشی زن و جامعه، تابستان 1400، دوره 12، شماره 47، صص: 1-18.
- ویکس، جان. (1385). جمعیت. ترجمه الهه میرزایی، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی
- Burch, T. K., & Matthews, B. J. (1987). Household formation in developed societies. *Population and Development Review*, 13, 495-511.
- Buzar, S., Ogden, P. E., & Hall, R. (2005). Households matter: The quiet demography or urban transformation. *Progress in Human Geography*, 29, 413-436.
- Dommaraju, P. (2015). One-person households in India. *Demographic Research* 32(45): 1239-1266. doi:10.4054/DemRes.2015.32.45.
- Euro monitor International. (2012). Special Report: Rise in Single-Person Households Globally Impacts Consumer Spending Patterns. London: Euro monitor International.
- Euro monitor International. (2014). The Rising Importance of Single Person Households Globally. London: <https://www.euromonitor.com/article/top-three-trends-in-households>
- Hoem, J. M & Dora, k, (2008). Traces of the Second Demographic Transition in Four Selected Countries in Central and Eastern Europe: Union Formation as a

- Demographic Manifestation”, *Euro J Population*, DOI 10.1007/s10680-009-9177-y.
- Hsueh, Li-Min; Lin, Gi-Hsian and Peng, Hsin-Yi (2011) A Study on the Growth and Formation of Single Person Households and Their Housing Decisions in Taiwan, *International Real Estate Review*, Vol. 14 No. 2: pp. 130 – 158
- Jamieson, L. and Simpson, R. (2013). *Living Alone: Globalization, Identity and Belonging*. Basingstoke: Palgrave Macmillan. doi:10.1057/9781137318527.
- Klinenberg, E. (2012). *Going solo: The extraordinary rise and surprising appeal of living alone*. New York: Penguin Press.
- Kuijsten, A. (1995). Recent trends in household and family structures in Europe: An overview. In E. van Imhoff, A. Kuijsten, P. Hooimeijer, & L. van Wilssen (Eds.), *Household demography and household modelling* (pp. 53–84). New York, NY: Plenum Press.
- Levin, I. (2004). Living apart together: A new family form. *Current sociology* 52(2): 223–240. doi:10.1177/0011392104041809.
- OECD (2011). *OECD Family Database. The structure of families*. Paris: <https://www.oecd.org/els/family/database.htm>.
- Ogden, Philip E. and Francois Schnoebelen, (2005), *The Rise of the Small Household: Demographic Change and Household Structure in Paris*, *Population, Space and Place*, 11,251-268.
- Raymo, J.M. (2015). Living alone in Japan: Relationships with happiness and health. *Demographic Research* 32(46): 1267–1298. doi:10.4054/DemRes.2015.32.46.
- Schmid, J. (1988). Principles emerging from sociology for definitions and typologies of household structure. In N. Keilman, A. Kuijsten, & A. Vossen (Eds.), *Modelling household formation and dissolution* (pp. 13–22). Oxford, UK: Clarendon Press.
- Sobotka, T. (2008), The diverse faces of the Second Demographic Transition in Europe, *Demographic Research*, 19(Article 8): 171-224, DOI: 10.4054/DemRes.2008.19.8.
- United Nations Statistics Division (2014). *Demographic Yearbook*. New York: United Nations Department of Economic and Social Affairs Statics Division. [<http://unstats.un.org>]
- Van de Kaa, D. J. (1994). “The second demographic transition revisited: Theories and expectations”. In: G. Beets et al. (eds.) *Population and the Family in the Low Countries 1993*. Lisse: Zwets and Zeitlinger, (pp: 81-126).
- Yi, Changhyo (2016) Relationship Between the Formation Conditions and Durations of One-Person Households in the Seoul Metropolitan Region, *Demography*, Vol. 53, No. 3: pp. 675-697; DOI 10.1007/s13524-016-0465-y.
- Yeung, Wei-Jun Jean and Cheung, Adam Ka-Lok (2015) Living alone: One-person households in Asia, *Demographic Research*, Vol. 32, pp: 1099-1112. DOI: 10.4054/DemRes.2015.32.40.